

در جستجوی مطلوب‌ترین روش تفسیر قرآن

سید محمدباقر حجتی^۱

چکیده:

مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در تفسیر قرآن کریم به سائقه نگرشی ژرف، طرحی نو افکند که می‌تواند راهگشای همه محققان در فهم و برداشت صحیح و استوار از قرآن کریم باشد که در این مقاله کوتاه از آن سخن به میان می‌آید.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، اثر، رأی، عقل، تطبیق، تفسیر قرآن به قرآن.

مقدمه - نقطه آغاز تفسیر

به منظور بازیافتن این حقیقت به بسط مقال نیاز است که این جایگاه را مجال آن نیست. لکن چنین می‌نماید که مقدماتی تمهید گردد تا به پاره‌ای از زوایای چنان حقیقت سترگی آشنایی به هم رسانیم.

برای همه محققان علوم قرآنی، توضیح واضح می‌نماید که یادآور شویم: روش تفسیر اثری نقطه آغاز روشهایی است که در تفسیر قرآن پدید آمد، یعنی اولین راه و رسم در تفسیر قرآن کریم چنان بود که مراد و مقصود آیات کتاب خدا و وحی الهی به مدد خود وحی تبیین گردد، وحیی که در قالب الفاظ و تعابیر خدا (یعنی قرآن) و یا در قالب تعابیر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) یعنی احادیث، در اختیار ما قرار گرفته است. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۵۱ و ۶۱)

اگر قرآن کریم به مدد چنین مقولات یعنی قرآن و حدیث تفسیر شود شایسته احراز عنوان «تفسیر اثری» است.

و چون سرآغاز همه روشهای دیگر تفسیری، روش تفسیر اثری است کتابهای نخستین و آثار کهن و به جای مانده تفسیر، بر مبنای چنین روشی تدوین شده‌اند.

سزا است خاطر نشان سازیم در صدر اسلام و اوائل گسترش این آیین پاک، همه علوم و دانش‌هایی که بعداً استقلال یافتند و از اصول و مبانی ویژه به خود برخوردار شدند و سامانی منطقی برای خود احراز کردند، آری همه این علوم در قالب حدیث و زیرپوشش آن مطرح بوده است. علم اصول عقاید یا علم کلام، فقه، اخلاق، سیاست و... و حتی طب در شکل و شمائل حدیث بازگو و یا تدوین می شد که تفسیر قرآن نیز از این امر مستثنی نبود. لذا هر فردی که از بهره‌ای وافرتر و گسترده‌تر در حدیث نصیبی داشت از کارآیی فزونتری از دیگران در امر تفسیر برخوردار بوده و از زمره مفسران مهم به شمار می‌رفت.

به همین جهت در جوامع و مدونات کهن حدیثی فریقین مطالب مربوط به قرآن و تفسیر آن جایگاهی درخور و شایان توجه برای خود احراز کرد. و باید گفت اولین و پیش‌ترین منبع و مأخذ تفسیر قرآن کریم عبارت از همین آثار و مدونات حدیثی است که سراسر این آثار عبارت از اثر و نقل است.

ماندگاری اثر در تفسیر

هرچند تدریجاً تفسیر قرآن به صورت نقل و اثر از استقلال برخوردار شد و حتی تفسیرهای اثری نیز جای خود را در اختیار رأی و استنباط قرار دارد و تفسیرهایی مبتنی بر استنباط و اجتهاد پدید آمد؛ ولی تاکنون هرگز در تفاسیر عقلی و آثاری که در تفسیرهای قرآن آنهم مبتنی بر رأی و اجتهاد تدوین شده اند نقل و اثر پایگاه خود را از دست نهند و در طول تاریخ تفسیر هیچ کتاب تفسیری به چشم نمی خورد که کاملاً سترده و رهیده از نقل و اثر باشد، هرچند که نقل و اثر در این تفاسیر کم رنگ به نظر می رسد.

تفسیر شریف و سترگ المیزان را می‌توان به عنوان تفسیری اثری و متکی بر نقل و اثر _ که عبارت از خود قرآن است و صدور این نقل و اثر قطعی است _ برشمرد.

با اینکه مرحوم علامه طباطبایی در بهره‌گیری از مایه‌های گوناگون در امر تفسیر قرآن کریم دریغ نفرمودند و در «ذیل بیانهای خود پراکنده‌هایی را از بحثهای حدیثی و فلسفی و... _ در حد نیاز و امکان و مناسبتها _ یاد کرده» و از ذکر آن نکات ادبی که فهم اسلوب عربی و نیز مقدمات بدیهی یا عملی _ که اذهان در فهم آنها متفاوت نیستند _ فروگذار نکرده است؛ لکن رنگ و لعاب چشمگیر و درونمایه‌های عمده این تفسیر امثل و بی‌مثال، به صورت تفسیر اثری یعنی تفسیر قرآن به قرآن و یا تفسیر قرآن با وحیی است در قالب حدیث که هم سطح با قرآن می‌باشد، و آن عبارت از تفسیر امامان معصوم (علیهم السلام) است که پیوند آنها با قرآن ناگسستنی است.

البته باید یادآور شویم که تفسیر المیزان، تفسیر قرآن به حدیث نیست؛ لکن حدیث معصومان پاک (علیهم السلام) در این تفسیر مورد غفلت قرار نگرفته و حتی با معیارهای معقولی، بسیاری از احادیث در این سفر قیم به نقد کشیده شده است.

همانگونه که اشارت رفت سابقه تفسیر اثری قرآن _ اعم از آنکه اثر عبارت از حدیث یا قرآن باشد _ با سابقه پیدایش حدیث پیوند می‌خورد، یعنی از پیشینه‌ای بس دیرینه برخوردار است و به دوره‌ای _ که همزمان با حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد _ مرتبط می‌شود، و آن حضرت طلیعه چنین روش یعنی تفسیر قرآن به قرآن را خود افتتاح فرمود، روشی که باید آن را استوارترین و مهمترین راه و رسم در تبیین کلام الهی برشمرد.

در اخبار و احادیث نمونه‌های فراوانی از تفسیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به چشم می‌خورد که آن حضرت آیاتی را به مدد آیاتی دیگر تبیین فرمود.

از رهگذر تفسیر قرآن به قرآن _ اگر با تدبّر و تأمل انجام گیرد _ در برابر ما راهی فراسوی مراد الهی از کلامش گشوده می‌شود.

چرا که:

◆ عالم به حدیث اگر توانست در تبیین آیات، نقل و حدیثی را سراغ کند به تفسیر آنها روی می‌آورد. ولی اگر در مورد آیاتی نتوانست به منبعی روایی دست یابد خویشتن را

ناگریز از توقف دیده (طباطبایی، میزان، ۵/۱) و به خود زحمتی راه نمی‌دهد که در مقام تفسیر آنها برآید، و بهانه «و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به» (آل عمران، ۷) صرفاً خود را در ایمان به آنها راضی کرده و در تفسیر آنها تخرج نموده و لب فرو می‌بندد.

◆ متکلمان که تحت تأثیر مبانی و اصول خود می‌اندیشند _ مبانی و اصولی که خود به علت افتراق مقالات و مذاهب، دستخوش اختلاف و اضطراب و پریشانی است _ به تفسیری روی می‌آورند که نباید در خلال آن، مراد الهی را جستجو کرد؛ بلکه مراد و مقصود خود آنها و نه مراد و هدف الهی را باید از تفسیرشان درخواست نمود. هدف از تفسیر این است که ما از طریق آن بتوانیم در سوی غرض و مقصودی نشان رویم که خداوند متعال از الفاظ و تعبیر خود آن را اراده فرموده است. کار متکلمان و امثال آنها را _ که با مبانی پیش‌ساخته خود سراغ تفسیر می‌روند و محصول اندیشه‌های خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند _ شایسته احراز عنوان تطبیق است و نمی‌توان آنرا تفسیر نامید.

به عبارت دیگر در تفسیرهای کلامی مراد شخصی و مذهبی و مکتبی مفسر ارائه می‌شود نه مراد خدا. (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۶/۱)

◆ فلاسفه نیز تحت تأثیر تخصص و سرمایه‌های علمی خود، در تفسیر قرآن در ورطه تطبیق و تأویل و توجیه غوطه ورنند، و خوض و غوررسی آنها در کار تفسیر با قرآن و مراد الهی خویشاوندی ندارد؛ بلکه آیات قرآن کریم را به مدد اصول موضوعه و فرضیات و یا به عبارت دیگر پیش فرضهای خویش تأویل می‌کنند که نه قرآنی است؛ بلکه یونانی و برهانی ارسطالیسی و فلاطونی است؛ هرچند فلسفه را در مواردی نصیبی است در تبیین آیات، ولی نه آنگونه که قرآن را به یونان ببریم که طالس و انباز قلس و ایقور و هرقلیطوس و ... محتوای آن را برای ما بیان کنند.

◆ صوفیه نیز مسالکی را در می‌نوردند که با التزام بدانها ناگزیر به تأویل بسنده کرده و تنزیل را به یکسو می‌نهند.

◆ روشنفکران معاصر و متفکرانی از دانشمندان متأخر و دوران پیشین از سر دلسوزی نسبت به اسلام و قرآن، مساعی خود را در تفسیر قرآن به کار گرفتند و در مقام تقریب مفاهیم آیات مربوط به عوالم ماوراء حس یا مابعدالطبیعه به اذهان مردم، از معیارهای مادی مدد

جسته، و چنان آیاتی را با عناصر و یا چهره‌های مادی ترسیم می‌کنند و برآنند که احادیث را توان آن نیست که چنان آیاتی را به ما تفهیم نمایند؛ لذا می‌گویند: باید با علمی مبتنی بر حس و تجربه، به سراغ اینگونه آیات رفته، و تبیین آنها را به عهده حس و تجربه واگذاریم. (همانجا، ۷/۱)

پیداست که مسائل و مباحث متافیزیکی را نمی‌توان با معیارها و پارامترهای فیزیکی تبیین کرد. اگر چنین کنیم از حقائق دینی و مضامین فرافیزیکی قرآن کریم سخت به دور افتاده و حتی از خود دین بیگانه می‌شویم.

از دیدگاه علامه طباطبایی راههایی که اصحاب مکاتب با التزام به مکتبهای خود در تفسیر قرآن کریم درنوردیدند همگی سر از تطبیق برون آورده و خود و مکتب و تخصص خویش را در خلال تفسیر قرآن در معرض و نمایش قرار دادند، و تفسیرشان گویای پایگاه علمی آنها است نه جویای مراد الهی. (همو، المیزان، ۸/۱)

یکی از دانشمندان معاصر مصری در این باره سخنی نسبتاً مبسوط دارد که فشرده آن چنین است: ما به جای اینکه مراد خدا را از مضامین و تعبیرش در چنین تفاسیری شناسایی کنیم. بیشتر به شخصیت علمی مفسر و گستره اطلاعات او در تخصص علمی او پی می‌بریم، یعنی به جای اینکه ببینیم مراد الهی در تفسیر آنها انعکاس یافته، می‌بینیم شخصیت علمی و مهارت و کارایی آنها در علوم مختلف در تفسیرشان منعکس است و بیان مراد الهی در اینگونه تفاسیر آن چنان به عهده تعویق می‌افتاد که گویا به جای تفسیر، با کتاب نحو و دستور زبان عربی، یا تصوف و فلسفه و کلام و فقه، گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی و... و یا معجون و آمیزه‌ای از اینگونه مطالب و مباحث سروکار داریم. و مراد الهی در اینگونه کتب تفسیر آنچنان کم رنگ و کم رمق است که در میان و یا کرانه امواج چنان مباحث، غرقه شده و گویا نشانه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد.

این چنین کتابهایی را نمی‌توان کتابهای تفسیر برشمرد، بلکه باید از نوع کتابهایی متداول در علوم تلقی کرد. (ذهبی، ۴۹۲/۲ تا ۴۹۴ تا ۴۹۵ و نیز نک: ۴۹۵ تا ۴۹۶)

علامه طباطبایی را عقیده بر آن است که قرآن کریم باید به وسیله خود قرآن تفسیر شود، و بیان معنا و مقصود آیات توسط آیاتی متناسب و همانند آنها صورت پذیرد. البته این

کار نباید بدون دقت و باری به هر جهت انجام گیرد، بلکه با تدبیری درخور می‌توانیم از این طریق به مراد الهی رهنمون شویم. تدبیری که خود قرآن ما را درباره خود بدان فراخوانده است؛ (همو، قرآن در اسلام، ۶۱) چرا که قرآن کریم تبیان و روشنگر هر چیزی است و نشاید که روشنگر خود نباشد. (همو، المیزان، ۱۹/۵ و ۳۳۴/۱۲)

قرآن نور است و خورشید رخشان، مبین است و پیدا، پیدایی این مهر تابان را نیازی نیست که ما شمع ضعیف مکاتب و علوم و مذاهب و مبانی آنها را به دست گرفته تا به کیان حق مدارانه و حقایق، و حقائق نورانی آن پی ببریم: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». خدایی پیدا و آشنا، کتابی پیدا و آشنا را فرو فرستاد ظهور و پیدایی قرآنش نیز چنان است. «الغیرک من الظهور مالیس لک» آیا برای یافتن قرآن به غیر قرآن نیاز است؟! چنانکه در یافتن خدا به جز خود او نیازی نیست.

پیامبری که در قرآن مبین، معلّم و مبین و مفسّر آن معرفی شده (النحل، ۴۴) _ چنانکه یاد کردیم - به مدد خود قرآن این پیام نورانی را تفسیر می‌فرمود. و امامان معصوم (علیهم السلام) _ که به حکم حدیث ثقلین _ با قرآن کریم پیوندی جاوید و ناگسستنی دارند، امامانی که طبق نصّ قرآنی از هرگونه پلشتیها و پلیدیها، پاکیزه و مطهرند و با توجه به آیه «انّه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» (الواقعه، ۷۷ تا ۷۹) با درون و برون قرآن محرم اند و می‌توانند با ژرفای این کتاب آسمانی تماس برقرار سازند، آری اینان نیز بدین شیوه - آنگونه که در آثار و اخبار جلد نظر می‌کند - قرآن را با قرآن تفسیر می‌کردند. چرا که نباید مرحوم علامه طباطبایی (قدس الله تعالی نفسه الزکیة) چنین روشی را در تفسیر پی افکند.

این عالم بزرگوار که برخوردار از مزایای والای روحی و معنوی و پایگاهی ارجمند در علم و دانش بوده، در ظل عنایات و الطاف الهی طرحی را در تفسیر قرآن به کار گرفت که می‌توان گفت: علاوه بر اینکه استمرار شیوه معصومین (علیهم السلام) در تفسیر قرآن به شمار می‌رود طرحی است نو که به حق، معیار و میزان استوار و دقیق برای تفسیری درخور قرآن است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، داراحیاء، التراث العربی، [بی تا].
- ۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، انتشارات هجرت، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۴- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ هـ.ق.

